

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



ترجمه متون برگزیده علوم انسانی

Bourdieu's Work on Literature Contexts, Stakes and Perspectives

Author: Anna Boschetti

Source: Boschetti, Anna. "Bourdieu's Work on Literature Contexts, Stakes and Perspectives." Theory, culture & society 23.6 (2006): 135-155.

پژوهش بوردیو در زمینه ادبیات؛ زمینه‌ها، سهم‌ها و نگرش‌ها

نویسنده: آنا بوسچتی

مترجم: آرش حسن‌پور

مجموعه ترجمان، تلاشی برای ترجمه متون برگزیده علوم انسانی است. ترجمه صداهایی که کمتر شنیده شده‌اند و اندیشه‌هایی که مهجور، اما بدیع و راهگشایند. هدف ما، غنا بخشیدن به تفکر انتقادی و گفتگویی است، برای همراهی با ما، متن‌های مناسبی را که می‌شناسید، پیشنهاد دهید، یا در ترجمه آن‌ها با ترجمان همراه شوید. پست الکترونیکی ترجمان: info@tarjomaan.com

حق انتشار جزء یا تمام متن، برای مؤسسه ترجمان محفوظ است

ISSN: 2345-282x

مقوله ادبیات در آثار بوردیو^۱، جایگاه بسیار مهمی را به خود اختصاص داده است: مفهوم میدان او برای اولین بار در مورد ادبیات بکار رفت. در حالیکه جامع‌ترین و نظام‌مندترین، نظریه پردازی‌اش درباره مفهوم میدان در کتاب *قواعد هنر*^۲ وجود دارد؛ این کتاب به ادبیات و هنر می‌پردازد. به راستی چه تبیینی را می‌توان برای ارتباط و مناسبت این موارد با مطالعه نظری بوردیو در نظر گرفت؟ علاقه بوردیو به هنر و ادبیات در نگاه اول شاید تا اندازه‌ای، تعجب‌آور و دور از ذهن به نظر برسد هنگامی که فردی جامعه‌شناسی فرهنگ بوردیو را در محدودترین و سخت‌گیرانه‌ترین معنا، صرفاً جنبه‌ای از مطالعه وسیع‌تر او پیرامون نظریه عام درباره "جهان اجتماعی" قلمداد نماید.

در بخش اول این مقاله به منظور تبیین اینکه چرا بوردیو این موارد را انتخاب کرد؛ زمینه ملی و بین‌المللی که از خلال آن، نظریه وی ساخته شده است را، مورد بررسی قرار خواهیم داد. من نشان خواهیم داد که در فضای روشنفکری فرانسه و بطور خاص در این دوره، ادبیات، موضوع (پدیده) نظری محوری‌ای بوده است. در زمینه بین‌المللی نیز، توجهی که به ادبیات مبذول می‌شود، بوسیله اهمیت پدیده‌ها به لحاظ نمادین در سنت نظری معاصر، توجیه می‌شود.

بوردیو خود با ارجاع به گاستون باشلار^۳ عنوان می‌نماید که "معرفت‌شناسی همواره امری ترکیبی است: یعنی پیش فرض‌ها و هسته اصلی آن، بوسیله تهدیدهای علمی عمده زمانه، تعیین می‌یابد" (بوردیو و واکوانت، ۱۹۹۲: ۱۷۴). فراتر از این در برابر خطاهایی که از خوانش غیرتاریخی و نادرست ناشی می‌شود، او از الزام زمینه‌آبی مضاعف (دوگانه) برای فهم مناسب از هر مولفی، بحث می‌کند. به بیان دیگر، به منظور فهم تکینگی و دشواری دستاوردهای نظری‌اش لازم است تا بوسیله بازسازی فضای ذهنی مولف، به تلاش‌هایی که در چنین دستیابی‌ای بکار رفته، معضله‌هایی که او سعی در حل آن داشته، امکانات نظری با توجه به فرضیه‌هایی که تعریف کرده و جایگاهی که مؤلف در میدان تولیدش هنگامی که آن مسائل را صورتبندی می‌نمود، نظری افکنده شود. خواننده نیز می‌بایست نسبت به دسته‌بندی ادراکات و ارزیابی‌ها که او خودش آنرا از زمینه روشنفکرانه و "خط سیرش"^۴، اخذ نموده بود، آگاه باشد (برای مثال نگاه کنید به بوردیو، ۲۰۰۰، ۶۵-۶۰).

در اندیشه بوردیو، این بعد ترکیبی، به نظریه‌ای تخصیص داده شده یا مرتبط، اشاره ندارد؛ بلکه در مطالعه او در میدان علمی، وی اهتمامش را بر تبیین چنین تناقض آشکاری می‌گذارد (بوردیو، ۱۹۷۵؛ ۱۹۷۶؛ ۱۹۹۱؛ ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۴). وی فرضیه نظری خود را بر ادبیات

1 -Pierre Bourdieu
2-The Rules of Art
3 -Gaston Bachelard
4 -trajectory

مبتنی می‌سازد که البته بر هر محصول فرهنگی دیگر نیز قابل کاربرد است. در بخش دوم مقاله‌ام، من قصد دارم این ادعا را به آزمون بگذارم که تحت چه شرایط و به چه میزانی، "اصول یک علم مطالعات" وی قابلیت جابجایی با دیگر زمینه‌های ملی و/یا دیگر موضوعات جدید را دارد.

ادبیات به مثابه پدیده‌ای نظری در میدان روشنفکرانه فرانسوی در ابتدای دهه ۱۹۶۰

برای فهم موضعی که تحقیقات ادبی در آثار بورديو تصاحب کرده‌اند، لازم است تا علاقه خاص روشنفکران فرانسوی نسبت به هنر و ادبیات مطمح نظر قرار گیرد. در سنت فرانسوی، فیگور روشنفکرانه با پرستیز، محقق یا عالم نیست؛ بلکه نویسنده است. در مقاله‌ای که بورديو در سال ۱۹۶۷ (ترجمه شده در سال ۱۹۷۶) با عنوان «نظام آموزش و نظام اندیشه»^۱ نوشت، وی به نقش مهم و حیاتی نظام آموزشی فرانسه در انتقال این الگوی برتری تاکید نمود که قبلاً نیز بوسیله کسانی همچون ارنست رنان^۲ (۱۸۶۸) و دورکیم^۳ (۱۹۷۷) عنوان و تقبیح شده بود. بورديو خود در آثارش در مورد تاریخ میدان هنری، عواملی را که در جامعه فرانسوی در طول قرن ۱۹، مورد علاقه نویسنده و آفرینش ادبی بود و تقدس داشت را مورد تاکید قرار می‌دهد (۱۹۹۲؛ همچنین نگاه کنید به بنیشو، ۱۹۷۳). میدان دانشگاهی نیز برای مدت مدیدی، همانگونه که در کتاب *انسان دانشگاهی*^۴ وی آمده است، تحت تسلط موضوعات ادبی بود. تمایل فلاسفه به ادبیات، بدون شک بوسیله توفیقات سارتر^۵ که فیگور فیلسوف و ادیب را با هم در یکجا جمع نمود، تقویت شد (بوسچتی، ۱۹۸۵). واکنش‌های سارتر با چاپ نقدهایش در مجله «نول روو فرانسز»^۶ قبل جنگ آغاز گردید. این کتاب سهم تعیین کننده‌ای در از سرگیری بحث‌های نظری و روش‌شناختی در ادبیات که تا آن موقع در فرانسه متوقف بود، داشت (سارتر، ۱۹۴۷). تا آن زمان، تلاشی جهت نظریه‌پردازی تطبیقی پیرامون فرمالیست‌های روسی صورت پذیرفت و تحقیقات دانشگاهی حامی مفهوم تاریخ ادبیات بود که بوسیله لانسون^۷ مطرح شد و مبتنی بر رویکرد روان‌شناسانه و مطالعه جزءنگرانه "اسناد و مدارک"

1 -Principles of a science of works

2 -Systems of Education and Systems of Thought

3 -Ernest Renan

4 -Emile Durkheim

5- Homo Academicus

6 -Sartre

7 -Nouvelle Revue Française

8 -Lanson

بود (کامپنون، ۱۹۹۸؛ جورت، ۲۰۰۲). جين استارووينسکي^۱ (۱۹۷۱) و جرج پولت^۲ (۱۹۴۹) و ديگر نويسندگان نوگرا، که در سنت فرانسوي زبان نقد ادبي، جايگهي براي خود پيدا کردند، مرهون الگوي "روانکاوي وجودي"^۳ سارتر در "هستي و نيستي"^۴ (۱۹۴۳)، و مقاله‌اش درباره بودريار^۵ (۱۹۴۶) و جنت^۶ (۱۹۵۲) بودند.

ايدة تهاجم که در پايان دهه ۱۹۵۰ در ميدان نقد ادبي و نظريه مورد بحث بود، مي توانست صرفاً از يک مورد خاص فهم و ادراک شود. عرضه کنندگان نقد نو (بدعت‌آمیز) که در حاشيه نظام دانشگاهي در قرار داشتند، اين جسارت را داشتند که خود را با شخصيت کلاسيکي همچون جين راسين^۷ که نقدهاي دانشگاهي قلمرو انحصاري او را مد نظر قرار مي دهند، مقايسه کنند. آثار فرويدي بوسيله چارلز مورن^۸، ناپايداري در ابتدا و زندگي جين راسين^۹ (۱۹۵۶) يک سال پس از کتاب گلدمن^{۱۰} - خدای پنهان^{۱۱} (۱۹۵۶) - انتشار يافت: که نمونه‌اي از "نقد گرايي اجتماعي" مبتني بر سنت مارکسيسم و بطور خاص بر اساس مطالعه گنورک لوکاج^{۱۲} (۱۹۴۹، ۱۹۶۳)، بود. همچنين مطالعه پيرامون راسين^{۱۳}، اثر تحليلي نشانه‌شناختي محافظه کارانه، بوسيله رولان بارت^{۱۴} در ۱۹۴۶ منتشر شد. بارت موضوع و هدف اصلي دست‌نوشته‌هاي ريموند پیکارد^{۱۵}، نقد نو يا نقد غيرتحميلي^{۱۶} (۱۹۶۵) بود که بوسيله نقد گرايي سنتي بعنوان نقطه آغاز حمله عليه رويکرد تهاجمي مطرح بود. يک مثال نوعي از آنچه قبلاً بوسيله پیکارد در تزش در ۱۹۵۶ با عنوان زندگي (شغلي، حرفه‌اي) جين راسين^{۱۷} منتشر گرديد. مقاله سارتر با عنوان پرسش از روش^{۱۸} در کتاب زمانه مدرن^{۱۹} (۱۹۵۶) و سپس بعنوان مقدمه کتاب نقد خرد ديالکتیکی^{۲۰}

1 Jean Starobinski

2- Georges Poulet

3 -existential psychoanalysis

4 -Being and Nothingness

5 -Baudelaire

6- Genet

7 -Jean Racine

8 -Charles Mauron

9 -L'Inconscient dans l'oeuvre et la vie de Jean Racine

10 -Lucien Goldmann

11 -Le Dieu caché

12 -Georg Lukács

13 -Sur Racine

14 -Roland Barthes

15 -Raymond Picard

16 -Nouvelle Critique ou nouvelle imposture

17 -La Carrière de Jean Racine

18 -Questions de méthode

19 -Les Temps modernes

20 -Critique de la raison dialectique

باید بعنوان بخشی از "نزاع جدید سنتی‌ها و مدرن‌ها"^۱ تلقی شود. در این مقاله سارتر با نقد ادبی خاص که مبتنی بر آرا مارکس یا فروید است، مبارزه کرده و ادعا می‌کند که انسان‌شناسی‌اش نسبت به دسته‌بندی‌هایی ادراکی که بوسیله مارکسیسم و روان‌شناسان ارائه می‌شود، برتری دارد. او قصد دارد تا کارایی و اثربخشی روشش را از خلال تحلیلش که به دو شخصیت می‌پردازد، روشن نماید. خودش (کلمات^۲، ۱۹۶۴) و فلوبر^۳ (فصل اول ابله خانواده^۴، ۱۹۶۶). مواجهه‌ی سارتر با این اثر آخر، مثال خاصی در مورد تمایل و علاقه بوردیو به سارتر است که وی نسبت به موضوع فلوبر در مقاله "میدان اراده یا عمل، میدان روشنفکری و عادت‌واره طبقات"^۵ نشان داده است. توفیق "ساختارگرایی"، توجه خاصی که میدان روشنفکری فرانسه نسبت به ادبیات داشت را به هیچ وجه، تضعیف نساخت. به درستی برای فهم سنت "نشانه‌شناسی" و دیگر "نظریه‌های" متنوع که ژورنالیسم فرهنگی آنها را ذیل عنوان "ساختارگرایی" ترکیب نمود، ضروری است که نقش درخوری که زبان‌شناسان ساختاری (که رشته مسلط شدند) برای هر دو نسل معلمان و دانشجویان هنر و فلسفه در دوره‌ای که تغییرات سریع در سلسله مراتب و روابط بین رشته‌های مختلف در دانشگاه‌ها و دیگر نهادهای تحقیقاتی مانند کلژ دو فرانس^۶، مدرسه کاربردی تحصیلات عالی^۷ (EPHE) و CNRS بازی می‌کرد را مورد شناخت قرار دهیم (بوردیو، ۱۹۸۴؛ پولاک، ۱۹۷۶). وجهه موضوعات ادبی سنتی بوسیله رشد علوم طبیعی در معرض تهدید قرار گرفت که خود را بعنوان مبنای اصلی برای طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی حوزه‌های متفاوت تخصصی شدن ارزش علمی محصولاتشان، تحمیل می‌نمود.

استعمال واژگان زبان‌شناسی و انسان‌شناسی عرضه‌کنندگان "نقد جدید"^۸ به تحلیل‌های آنان جدیت و اصالت بخشید. نهایتاً برای آنان آسان بود که روشی را که در جهان آکادمیک متداول بود را، متکلف و از مد افتاده، جلوه دهند. یکی از دلایل پنهانی در مورد موفقیت نظریه‌هایی که از چارچوب ساختارگرایان در ادبیات استفاده می‌کنند، این بود که به رغم تداومی که صورت و ظاهر انقلابی این دیدگاه را کم ارزش می‌کند، اما آنرا به گونه سنتی خوانش درونی پیوند می‌دهد که در مطالعات ادبی بسیار مشهور و متداول هستند. از آنرو که آنها از تقدس اثر و مفسرانش بواسطه زدودن زمینه تاریخی اجتماعی تولید فرهنگی حمایت می‌کردند. یادآوری مثال لویی اشتروس^۹

1 -Querelle des Anciens et des Modernes

2 -Les Mots

3 -Flaubert

4 -L'Idiot de la famille

5 -Champ du pouvoir, champ intellectuel et habitus de classe

6 -Collège de France

7 -École Pratique des Hautes Études

8 -nouvelle critique

9 -Lévi-Strauss

در کتاب *نقد جدید* که با زبان‌شناسی به مثابه الگوی نظری عام بدون در نظر گرفتن گزاره‌های معرفت‌شناسانه یا الزامات این گذار و به روشی سخت‌گیرانه برخورد می‌کند، خالی از لطف نیست. برای سوسور تمایز بین گفتار/ زبان^۱ صرفاً مسئله‌ای روش‌شناختی است که وی را قادر می‌سازد تا با زبان به عنوان نظامی مستقل از کاربردهای تجربی‌اش برخورد کند. اما بارت، تودوروف^۲ و جنت^۳ یک متن را عنوان واقعیت تماماً مستقل در نظر می‌گرفتند که نیازمند رویکردی درون‌ماندگار است. ژیل دلوز^۴ نیز که ریشه در سنت نظری متفاوتی با سنت ساختارگرایان دارد، همانگونه که در عنوان کتابش نشان داده شده است (پروست و نشانه‌ها^۵، ۱۹۶۷)، حداقل از نقطه نظر انتخاب واژگانش با الگوی نشانه‌شناسی همگام می‌شود.

جامعه‌شناسی فرهنگ به مثابه جدالی علیه عقاید کاریزمایی

انسان‌شناسی ساختاری محل رجوع مهمی برای بوردیو جوان بود. اما تحقیقاتش خیلی زود او را به پرسش از رویکرد اشتروس و بسط نظریه خودش در مورد "نظریه کنش"^۶ کشاند؛ زمانی که هر کدام از روشنفکران هم‌نسلش در حال تبدیل به متفکران ساختارگرا بودند (بوردیو، ۱۹۶۸؛ ۱۹۸۰). یکی از مقاصد اصلی مطالعه نظری بوردیو، اشاره به نقش نمادین (فرهنگ) در تولید و مشروعیت‌دهی به نظم اجتماعی است. سپس مطالعه‌اش در باب آموزش مدرسه‌ای که در آن بر مکانیسم‌هایی که سیستم آموزشی در آن نابرابری‌های طبقاتی را باز تولید می‌کند، تاکید می‌نماید. لازم به ذکر است این مطالعه همراه با تحقیق وی پیرامون عملکرد میدان‌های تولید فرهنگی بود.

برخلاف نظریه‌های متنوعی که مبتنی بر زبان‌شناسی ساختارگرایانه بود، تحلیل بوردیو پیرامون هنر، ادبیات و فلسفه، هیچ وجه اشتراکی با نگرش متداول رویکرد سنتی مؤلفان فرانسوی نسبت به موضوعات مورد مطالعه نداشت. کار جامعه‌شناسانه او سعی در عینیت‌بخشی تعینات اجتماعی پدیده‌های فرهنگی و مورد پرسش قرار دادن مفاهیم فرهنگدانه هنر و فرهنگ بود که حتی در تحلیل‌های رادیکال معلمان فکری همچون فوکو و آلتوسر، جان سالم به در می‌برد. این نگرش تحسین‌برانگیز کماکان سفت و سخت حتی در علوم انسانی

1 -langue/parole

2 -Todorov

3 -Genette

4 -Gilles Deleuze

5 -Proust et les signes

6 -theory of practice



باقی ماند، که در آن سنت علمی (علوم روحی) نیازمند اصول و روش خاصی برای فهم است که با روش‌هایی که در علوم طبیعی از آن استفاده می‌شود، متفاوت است.

ادعای تبیین هنر، ادبیات و تمایلات زیبایی‌شناسانه به مثابه تولیدات اجتماعی بدون شک وجهی است که بیشتر بخاطر واکنش‌های خصمانه نسبت به مطالعات بوردیو برانگیخته شد: فرهنگ به منزله عقاید عمیقاً مشترک و تثبیت شده که یک تحلیل انتقادی بسیار نامتحمّل است که بتواند آنرا درک کند و بفهمد؛ آنهم بوسیله افرادی فرهنگ پذیرشده که از منزلت یک فرهنگ سود می‌برند یا آنهایی که از این امر محروم شده‌اند و علی‌رغم این تنگنا، بدان وابستگی دارند. مصائب بوردیو از خلال قطعه‌ای از کتاب *تاملات پاسکالی*^۱ نمود می‌یابد:

آگاهی از همه انتظاراتی که من مجبور به بطلان (رد کردن، خنثی‌سازی) آن بودم، آگاهی از همه عقاید جزئی‌آزمون نشده، در باب "اعتقادات انسانی" و ایمان "هنری" که من ملزم به مبارزه با آنها (به چالش طلبیدن) بودم، من اغلب تقدیر و (یا منطق) را لعنت کردم که مرا آگاهانه به استقبال از چنین دلیل (انگیزه) دشواری و می‌داشت، بدین منظور آن صرفاً ما را با سلاح گفتمان عقلانی مجهز می‌ساخت. کشاکشی که احتمالاً پیشاپیش، در برابر نیروهای بی‌شمار اجتماعی مانند اهمیت عادات فکری، علایق شناختی و اعتقادات فرهنگی که از قرن‌های چندی بوسیله پرستش‌های ادبی، هنری یا فلسفی، به ارث رسیده بود، شکست خورده بود (بوردیو، ۲۰۰۰).

این اقدام عینی، مبتنی بر قصد نوآورانه و سنت‌شکنانه نبود. تحلیل‌های بوردیو از فرهنگ پرسش نمی‌کند، بلکه بیشتر به مفاهیم فرهنگ‌دانه‌ای می‌پردازد که، با امتناع از در نظر گرفتن شرایط اجتماعی تولید و ادراک، درک کامل پدیده‌های فرهنگی و بیشتر از آن، تأثیرات تولید شده بوسیله خشونت نمادین که در آن سازوکاری پنهان می‌گردد که مانع از دسترسی به فرهنگ می‌شود و از آنرو فرهنگ را کالایی کمیاب و غیر قابل دسترسی برای اکثریت معرفی می‌نماید را ممکن می‌سازد.

زمینه روشنفکری که بوردیو خود را پس از بازگشت از الجزایر در آن درک می‌کند، بدون شک در متقاعد کردنش در مورد اینکه باید شروع به پرداختن به جامعه‌شناسی فرهنگ و روشنفکری نماید، کارساز است. ژورنال *تیل کیل*^۲ در سال ۱۹۶۰ و ژورنال نوول ابزروتور^۳ در ۱۹۶۴ پایه‌گذاری شد. این دو مجله سهم عمده‌ای در ارائه تصویری از سنت روشنفکری جدید و ساختارگرتری داشتند که هم مسلط شده بودند و هم بر سنت اصالت وجودی غلبه یافته و واژگان کلیدی آنرا دگرگون ساخته بودند. کنار هم قرار گرفتن همه این

1 -Pascalian Meditations

2 -Tel Quel

3 -Le Nouvel Observateur

روشنفکران در صفحات این دو مجله که به دلایل مختلف، محل رجوع برای الگوهایی که بوسیله زبان‌شناسان ساختارگرا مطرح می‌شد، بود، از مواجهه بین مخاطبانی حمایت می‌کرد که بخاطر رشد دانشگاه‌ها و معلمان فکری^۱ که محروم از قدرت دانشگاهی اما بی‌تاب آمدن به روی صحنه و مطرح شدن بود، پدید آمد. بورديو بدون شک از موفقیت‌های نظریه‌های آبکی (الابختکی، ساده‌لوحانه) که از زبان‌شناسی و رویه‌های علوم انسانی، تقلید کرده، آگاه بود. معتبرترین دنیای روشنفکرانه در جهان برای او متفاوت با جامعه سنتی که او آنرا ترک کرده بود، پدیدار نشد. روشنفکران فرانسوی قربانی اعتقاداتی بودند که از منظر بورديو گونه‌های عرفی شده از ایستارهای دینی بود.

ضروری است که این صورت‌های جدید "افیون روشنفکری"^۲ را در مقابل با هم قرار دهیم. موفقیت افرادی که مرزهای بین علوم و اعتقادات را مخدوش نمودند، باعث تضعیف علوم شد و مانع از بازساخت آثار جدی و گسترده عادت‌واره علمی گردید. بنابراین چرایی اینکه بورديو بدین سان مصمم بر افشای گونه‌های متفاوتی از عالمان کاذب است، که نسبت به آنها او عناوین تحقیق‌آمیزی مانند "فیلسوف‌نما" (Doxosophers) (۱۹۷۲) و "متفکران سریع‌السير" (Fast Thinkers) (۱۹۹۶) را بکار می‌برد؛ قابل درک است. علم صرفاً می‌تواند بواسطه خلق علم باورها، علیه تولید اعتقادات، بجنگد. بورديو مطالعه‌اش در باب ادبیات را به تحقیق پیرامون یافتن پدران جامعه‌شناسی در ارتباط با مذهب و جامعه مرتبط نمود. این انتقال از میدان مذهب به فرهنگ بدین معناست که اثبات نیازمند فرضیه‌ای است که در رابطه‌ای قیاس‌گونه، کارکرد همه اعتقادات را به هم مرتبط می‌نماید. چنین فرضیه‌ای به خودی خود مخرب است چونکه قاعده‌های مشابهی درباره کارکردهای روشنفکران جهان و بت‌های جوامع به اصطلاح نخستین، بکار می‌برد. این همچنین راهی برای متمایز کردن خود از لوی اشتروس که در سال ۱۹۶۷ توتمیسم^۳ را منتشر کرده بود.

همه کارهای اولیه بورديو که به جامعه و فرهنگ اختصاص یافته بود، رابطه بین اعتقادات سنتی و اعتقادات روشنفکری را برجسته نمود، مقاله‌ای که در ۱۹۶۳ در *زمانه مدرن*، جامعه‌شناسان اسطوره‌شناسی‌ها و اسطوره‌شناسی جامعه‌شناسان^۴ (بورديو و پاسرون، ۱۹۶۳) منتشر گردید، نمونه‌ای قابل توجه از شروع این امر در ژورنال سارتر بود که در زمان خودش، ویتترین سنت روشنفکرانه قلمداد می‌شد. این اولین مقاله بورديو بود که اختصاص به موضوعاتی غیر از الجزایر داشت که پس از بازگشتش به فرانسه نوشته بود و مسئله‌اش پیرامون

1 - maîtres à penser

2 - the opium of the intellectuals

3 - Totemism

4 - Sociologues des mythologies et mythologies de sociologues



خالقان مدرن اسطوره‌ها مانند ادگار مورين^۱ و ديگر جامعه‌شناسان خودخوانده (خودمدعا) بود که در اين دوره، به رسانه‌ها، توده‌ها و سرنوشت تمدن می‌پرداختند.

مفهوم ميدان برای اولين بار در مقاله ميدان روشنفکری و پروژه خلاق^۲ (۱۹۶۳)، مطرح شد - که همچنين در کتاب زمانه مدرن (۱۹۶۶) نیز چاپ شده بود - اين موضوع (که به ساختارگرایی اختصاص داشته و بوسيله جين پويلون^۳ یکی از شاگردان سارتر که با اشتروس همکاری کرد و سعی در آشتی دادن اين دو دیدگاه و موضع داشت، ویرایش گردیده) شاخصی واضح از تقدیس ساختارگرایی به دست می‌دهد. مقاله بورديو بصورت غيرمستقیم تحلیلی هتاکانه از نبرد در جريان بين اعتقادات قدیم و جدید ارائه می‌دهد. اگرچه مقاله بورديو اين مسئله را که باید حق مفهوم "پروژه خلاق" سارتر ادا شود را مورد تاکید قرار می‌دهد، اما به واقع، اين ایده را بوسيله نشان دادن اینکه موضع عاملان به انتخاب‌های آنان جهت می‌دهد و اینکه روابط بين نقد سنتی و "نقد خبری"، که نمود آن مباحثه بين پیکارد^۴ و بارت است و اين از تقسیم ساختاری مشابه نقش‌ها تبعیت می‌کند که در روابط بين کشیشان و پیامبران و ساحران مشهود است، را باطل می‌کند (درهم می‌کوبد). بورديو همچنين با حامی مشهور نقد درون‌ماندگار، ژرارڈ ژنت^۵ بواسطه نشان دادن آنکه مطالعه وی قادر به تبیین انتقال پروژه خلاق رُب‌گریه^۶، نیست، مخالفت می‌کند از آنرو که وی تطور و تحول ميدان را مد نظر قرار نداده است.

این استراتژی اسطوره‌زدایی در پس‌زمینه سخنرانی مد (طراحی لباس) اعلی و فرهنگ والا (اقشار فرهیخته)^۷ که در نورويت^۸ در ۱۹۷۴ ارائه شد، وجود دارد که در آن سخنرانی او در باب اینکه چرا زمانی که فرهنگ را مدنظر دارد؛ از مُد صحبت می‌کند، صحبت به میان می‌آورد:

این محصولات مشروع بوسيله مشروعیتشان، در برابر نگاه خیره‌عالمانه و در برابر تقدس‌زدایی‌ای که پیش‌فرض مطالعه علمی پدیده‌های مقدس است، محافظت می‌شوند (فکر می‌کنم جامعه‌شناسی فرهنگ، جامعه‌شناسی دین در زمانه ما است) (بورديو، ۱۹۹۳: ۱۳۲) ت.

1- Edgar Morin

2 -Champ intellectuel et projet créateur

3 -Jean Pouillon

4 -Picard

5 -Gérard Genette

6 -Robbe-Grillet

7 -Haute couture et haute culture

8 -Noroit



از آنرو او با عملکرد بارت در کتاب *نظام مد* (۱۹۶۷)، با دگرگون کردن تمام و کمال آن مباحث، مجادله می‌کند. بارت، خودش و فرهنگ را بوسیله ساخته و پرداخته کردن نشانه‌شناسی به عنوان الگو هرمنوتیکی جهان‌شمول که قادر به تقلیل مد مانند ادبیات به سیستمی از نشانه‌ها بود، معروف و مشهور گرداند. بورديو این مسئله را که فرهنگ نیز همچون بازارهای مد زود گذر و سطحی از قوانین ساختاری مشابهی پیروی می‌کند، نشان می‌دهد.

نسخه همراه با جزئیات این مقاله^۲ (خیاط و وصله‌اش: مشارکت (سهمی) در نظریه جادو)، اولین موضوع این ژورنال را در سال ۱۹۷۵ می‌گشاید (کنش برای جستجوی علوم اجتماعی^۳). مقاله با گونه‌ای از مانیفست که براندازنده قواعد ژانر است، پیش می‌رود ("روش علمی و سلسله مراتب اجتماعی پدیده‌ها"^۴) و بجای برجسته کردن جاه‌طلبی‌های مغرورانه ژورنال، از نیاز علم برای مجادله با سلسله مراتب پدیده‌ها و رشته‌ها صحبت به میان می‌آورد؛ چونکه این سلسله مراتب، فاقد هرگونه بنیاد معرفت‌شناسانه هستند و صرفاً حاصل سلسله مراتب اجتماعی‌اند.

دفاع از خودمختاری میدان‌های فرهنگی

برخلاف آنچه ممکن است با خوانشی سطحی فهم شود، تناقضی بین جبرگرایی که بورديو بعنوان خطاهای زیبایی‌شناختی، اخلاقی و معرفت‌شناسانه روشنفکران تحلیل می‌کند که از ایستارهای روشنفکری و تقدس‌دهی فرهنگ نشئت می‌گیرد با دغدغه‌هایی دیگر که از اهمیت خاص جامعه‌شناسی فرهنگ بورديو در میانه دهه ۱۹۷۰ ظاهر شد، وجود ندارد: یعنی نیاز به دفاع از خودمختاری روشنفکران و هنرمندان. توجه خاصی که او نسبت به جامعه‌شناسی روشنفکران مبذول داشت، نتیجه وهنی هتاکانه با نیتی خصم‌آمیز نبود. آن امر، بوسیله در نظر گرفتن قدرت نمادین و کارکردهای مرتبیطی که نظریه‌اش به روشنفکران نسبت داد، قابل تبیین است. اما او بطور پیوسته، استقلال تولیدکنندگان را به مثابه، پیروزی تاریخی عظیمی که می‌بایست در برابر فشارهای بازار و قدرت سیاسی از آن دفاع شود، در نظر می‌گرفت.

1 -Système de la mode

2 -Le couturier et sa griffe.Contribution à une théorie de la magie

3 -Actes de la recherche en sciences sociales

4- Méthode scientifique et hiérarchie sociale des objets

وی در مقاله‌اش با عنوان «تاریخ عجیب و غریب خرد علمی»^۱ (۱۹۷۵) دغدغه اصلی و صریحش نشان دادن آن بود که چگونه مدلش غلبه بر جایگزین‌های نادرست (نگاه بدبینانه یا نگاه تقدس‌گرا) را که بوسیله نمونه‌های معاصر جامعه‌شناسی علم عرضه گردیده بود، ممکن می‌سازد. بورديو ساز و کارهای که در آن میدان علمی از خود مختاری حمایت می‌کند را نشان داد. مطالعه وی در میدان ادبی فرانسه منجر به تاکید او بر نقش انتقادی‌ای که نویسندگان مستقل تر و با منزلت تر در فرانسه داشتند، و جدال علیه فشارهای دگرفرماني (دگرگردانی) شد که نقش روشنفکران را به مثابه قدرت مخالف، تضعیف می‌ساخت.

در دهه ۱۹۶۰ سیمای روشنفکران که منتقد قدرت بودند، مناقشه برانگیز شده بود. رسوایی مربوط به کمپ‌های روسی، سرکوب طغیان‌ها در بوداپست در ۱۹۵۶ و پراگ در ۱۹۶۸ راهی پیش روی شکاف روشنفکرانه گشود که اولاً پیام‌آور نامیدی و سرخوردگی بود و ثانیاً نیاز به بازنگری در مارکسیسم را گوشزد می‌کرد. یکی از اولین نشانه‌های ظریف این تغییر در ژورنال/حتجاجات^۲ (۱۹۶۲-۱۹۵۶) نمودار بود که روشنفکران کمونیست قدیم و جدید مانند ادگار مورین و سرژ ماله^۳ را با عقبه‌های ادبی-فلسفی دور هم جمع نمود.

خط سیر آنها، شاخصی برجسته است زیرا آنها بصورت خصومت‌آمیزی تغییر موضع داده و شکست (ورشکستگی) سیاسی و علمی‌شان را بوسیله بداهه‌گویی‌های جامعه‌شناسانه و عرضه دیدگاه چپ جدید^۴ که مدعی فراتر رفتن از مارکسیسم بود، نشان دادند. تحول سیاسی فیلیپ سورل^۵ و مجله تل کل، از قبول مسئولیت (تعهد) تا امتناع از آن، معنادار است (پینتو، ۱۹۹۱). کتاب رهایی^۶ (رستگاری) سورل، به همراه کتاب ملاقاتی که صورت‌نگرفت^۷ رجیس دبری (۱۹۷۵) سنتی نو را عرضه ساخت: ادبیات توهم‌زدایی انقلابی. این پیشرفت بوسیله تغییراتی حمایت‌گردید که در میدان قدرت اتفاق می‌افتاد؛ جایی که پایان جنگ در الجزایر جامعه را به سمت نوعی رشد اقتصادی و وفاق برده بود که بوسیله افزایش قدرت سیاسی جیسکارد استینگ^۸ نمود یافت. جیسکارد که محصول ENA (مدرسه ملی اجرائیات-سرپرستی-^۹) بود، تجسم موفقیت فلسفه اجتماعی تکنوکرات و ادعای مبنی بر "پایان ایدئولوژی" بود. پیام آن دیدگاه، باوری

1- The Peculiar History of Scientific Reason

2 -Arguments

3 -Serge Mallet

4 -nouvelle gauche

5 -Philippe Sollers

6 -Délivrance

7 -Les rendez-vous manqués

8 -Giscard d'Estaing

9 -École Nationale d'Administration

خوش‌بینانه به پیشرفت از خلال علوم، نوآوری، مدرنیزاسیون و وفاق اقتصادی بود و همین امر باعث شد تا وی بعنوان سخنگوی IEP (انستیتوی مطالعات سیاسی^۱) و ENA به خدمت گمارده شود (بورديو و بولتانسکی، ۱۹۷۶).

فلاسفه نویی که در ۱۹۷۵ به صحنه آمدند، سهم عظیمی در بی‌اعتباری *تعهد (التزام)* داشت. آنها از گولاک و اسطوره‌شناسی تظاهر آمیزی برای صدور فرمان عبث بودن شورش علیه قدرت، پایان انقلاب‌ها و "مرگ مارکسیسم" استفاده کرده و این موضوع را با مثال‌هایی متنوع کناره‌گیری روشنفکران بعد از می ۱۹۶۸ و قدرتی که بوسیله رسانه‌ها بر زندگی روشنفکران اعمال می‌شد، توجیه نمودند. این "روشنفکران هجویه‌گو"^۲ از الگوی لوئیس پینتو^۳ (۱۹۹۱) که به نظر تازه و نو می‌رسید اما در واقع، نقش نقادانه آنها را بی‌ارزش می‌ساخت، استفاده می‌کردند. در آن زمینه، رشد رسانه‌ها، و بالاخص تلویزیون، به موفقیت روشنفکرانی مجال داد که برخلاف روشنفکران گذشته، بخاطر داوری‌های قابل قبولشان (بسنده) و نمایندگی خودمختارترین قطب میدان روشنفکری، منزلت بالایی نیز نداشتند. آنان جایگاه مناسبی در جهان مکتوب، ژورنالیسم و تلویزیون داشتند و از حمایت *نویول/نبرواتور*^۴ برخوردار بودند که نقشی تعیین‌کننده در ارتقای گفتمان مبهم معلمان فکری جدید داشته؛ در حالیکه نسبت به سارتر و همکارانش میشل فوکو نیز احترام نشان می‌دادند (پینتو، ۱۹۸۴). فوکو هرگز *تعهد و التزام* را رد نکرد و صرفاً فاصله‌گیری خود را از الگوی سارتری "روشنفکران تام"^۵ که سخنگوی خرد جهانشمول بود، نشان داد و آنرا متباین با فرمول "روشنفکر زمینه‌مند (خاص)"^۶ دانست: شخصی که درصدد بود تا کنشش را بر زمینه‌های دانشش که در آن شایسته است، استوار می‌سازد (ماگر، ۱۹۹۵).

بورديو بی‌درنگ پاسخی مبتکرانه می‌دهد. وی در سال ۱۹۷۶ تحلیلی عمیق در مورد "تولید ایدئولوژی مسلط" که در فرانسه در جریان بود، انجام داد. و سپس مقاله‌ای از کلود گرینون^۷ در مجله‌اش در مورد پدیده "روشنفکران جدید" منتشر ساخت (بورديو و بولتانسکی، ۱۹۷۶؛ گرینون، ۱۹۷۶). همچنین وی در مقاله‌ای که در مرکز نوریت ارائه داد، مبانی گفتمان موزیانه "پایان روشنفکری" را تشریح ساخت و لزوم بسط دفاع جمعی از این امر را مورد تاکید قرار داد (۱۹۸۰). بورديو در مقاله‌ای که برای مراسم یادبود فوکو نوشته شده بود، نشان داد، مرگ فیلسوف، رویدادی است که خط مقدم مستقل‌ترین روشنفکران و ناقدان قدرت را تضعیف می‌نماید (۱۹۸۴).

1 -Institut d'Études Politiques

2 -parodic intellectuals

3 -Louis Pinto

4 -Nouvel Observateur

5 -total intellectual

6 -specific intellectual

7 -Claude Grignon



۱۹۸۵؛ بورديو و اربيون، ۱۹۸۶). از آن زمان به بعد بود که نوشته‌ها و سخنرانی‌های بورديو در مورد نقش قدرت مخالف روشنفکران، بصورت فزاینده‌ای متداول گردید.

تحقیقات بورديو نیز این دغدغه را نشان می‌دهد. در آثار اولیه‌اش در باب میدان ادبی هدف اصلی بورديو پرسش آفرینی در مورد اسطوره تولید و خلق (آفرینش) است. فرضیه‌های او قادر است علم تولید فرهنگی را بیافریند. این هدف به هیچ وجه در کتاب قواعد هنر (۱۹۹۲) کنار گذاشته نمی‌شود. اگرچه کتابش و رای همه اینها، قصد دارد تا بصورت واپس‌گرایانه‌ای، ارزش چیرگی تاریخی را به خودمختاری هنر نسبت دهد. بورديو تمجید و تحسین از آن نویسنده‌گان و هنرمندان که با ثبات قدم قهرمانانه‌شان، سهم عمده‌ای در خلق این «انقلاب نمادین» داشتند را پنهان نمی‌کند. او بدون شک در مورد خودش صحبت می‌کند آنگاه که تمایل فوق‌العاده‌ای که (نسبت به) "بدعت‌گذاران"^۱ بزرگی همچون بودلر، فلوربر و مانه نشان می‌دهد تا مفهوم شاق هنر را که بوسیله اکثر معاصرانش، نادرست فهم شده را، اخذ نمایند (گیلروی، ۲۰۰۰؛ رایبن، ۲۰۰۰).

خودمختاری، فراتر از این، بصورت صریح، بصورت یک پیش‌شرط دیگر پیروزی‌های تاریخی درک می‌شود: تصویر روشنفکران که بوسیله زولا^۲ تجسم پیدا می‌کند. بورديو با وارونه نمودن تصویر (ایماژ) مرسوم، بر طبق آنکه کدام التزام سیاسی روشنفکران، تجلی این دگرفرمانی (دگرگردانی) است، این مسئله را که چگونه بصورت تناقض‌آمیزی، دقیقاً وجود میدان روشنفکری خودمختار مبتنی بر ارزش‌های عام این امر را برای زولا ممکن می‌سازد تا در کنار دریفوس^۳ در برابر نماینده‌های دولت با نام حقیقت و عدالت بایستد را خاطر نشان می‌سازد. فرضیه‌ای که به طرح سیاسی بورديو یاری می‌رساند، مبتنی بر (امکان، "سیاست حقیقی خرد"^۴)، که در آن روشنفکران نقش به جا و مسئولانه‌ای دارند (دیدگاهش به علم و هنر به مثابه میدان‌ها پایه‌گذاری شده است که بخاطر استقلالشان می‌توانند در «پیشرفت جهانشمول» نقش داشته باشند. هدف سازماندهی گسترده وسیعی از ابتکارات نظری ارتقاء گونه‌های اتحاد و پیمان بین مستقل‌ترین قطب‌های میدان‌های متفاوت تولید فرهنگی است که می‌تواند از استقلال هنر و فرهنگ در برابر فشار و اغوای بازار، قدرت سیاسی و رسانه‌ها و گونه‌های مدرن حمایت و پشتیبانی که بوسیله تجارت‌های بزرگ تقویت می‌شود، دفاع کند. تاسیس ژورنال لیبر^۵ در ۱۹۸۹ مثال مهمی برای دفاع از آزادی فرهنگ بود که اولین بار در مقاله "سیاست واقع‌گرایانه عقل"^۶ (۱۹۸۷) ترسیم شد. این

1 - nomothets

2 - Zola

3 - Dreyfus

4 - realpolitik of reason

5 - Liber

6 - Für eine Realpolitik der Vernunft

متن، بعدها در نسخه‌ای کامل‌تر در دیگر ژورنالی خارجی (بوردیو، ۱۹۸۹؛ ۱۹۹۰) و در کتاب *قواعد هنر* به عنوان پی‌نوشتی (موخره‌ای) با عنوان "برای کورپوراتیسم جمعی" منتشر گردید. این موضع‌گیری، در نگاه او صرفاً کنشی داوطلبانه نیست، بلکه یک آرمانشهر "عقلانی" است که مبتنی بر تاریخ روشنفکری فرانسوی - همانگونه که در کتابش بازسازی شد - است.

زمینه فراملی مناقشات نظری بوردیو

به هر حال، مسائل و مواضع پیرامون چارچوب مفهومی بوردیو به هیچ وجه قابل تقلیل به سطح ملی نیست: زمینه نظری بحث‌های وی، بسیار بسیار بین‌المللی است. همانگونه که آن (زمینه نظری) شامل سنت فلسفی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی می‌شود که بوسیله تفکر معاصر غربی مانند پدیدارشناسی، فلسفه تحلیلی و نظریه نئوکانتی که از کاسیرر^۲ تا پانوفسکی^۳، معرفت‌شناسی تاریخی که بوسیله باشلار^۴، ساختارگراها، انسان‌شناسان فرهنگی انگلیسی و آمریکایی و میراث پدران بنیان‌گذار جامعه‌شناسی، تولید شد. بوردیو، خود نسبت به ترسیم خطوط کلی این فضای روشنفکری و موقعیت اجتماعی استراتژی "مبهم و کلی‌اش"^۵ اعتناء داشت؛ از آنرو که وی متوجه این مسئله بود که "جامعه‌شناسی بازاندیشانه"^۶، این گونه تحلیل از خود را نیز شامل می‌شود (بوردیو، ۱۹۸۵، ۱۹۸۷). گستره این مقایسات، قطعاً مبین این حقیقت است که تحقیقات بوردیو قادر به جلب توجه و تأثیرگذاری بر مقیاس‌های وسیع فراملی؛ علیرغم خصوصیت‌های ویژه و خاص موضوعات مطالعه‌اش بود.

همه تجارب روشنفکری که نقش عمده‌ای در بسط اندیشه بوردیو بازی می‌کند، در تاکید بر تقدم عینیت بنیادی مطالعه نظری بوردیو، همگرا هستند. او نسبت به پیش بردن موفقیت‌آمیز دانشی پیرامون ابعاد نمادین جهان اجتماعی در تمام ابعاد متفاوتش، اهتمام می‌ورزد: نمادین به مثابه فعالیتی شناختی (ذوق)، به مثابه قلمرو سوژگی (ادراک) و نهایتاً به مثابه گونه‌ای از ارزش‌ها که قابل تقلیل به ارزش اقتصادی نمی‌باشد.

توجه بوردیو به "امر نمادین" توجیه‌گر اهمیتی است که بوردیو به تحلیل هنر و ادبیات می‌دهد. در این میدان‌ها که کمتر نهادمند شده‌اند، موضوعیت اقتصاد نمادین، منطبق و مکانیسم‌هایش، خودشان را آشکارتر می‌سازند؛ چونکه انکار رابطه نیروهای قهری و منافع اقتصادی

1 -For a Corporatism of the Universal

2 -Cassirer

3 -Panofsky

4 -Bachelard

5 -catch-all

6 -reflexive sociology

در این میدان‌ها قابل رؤیت‌تر نسبت به میدان‌های دیگر است. کتاب *قواعد هنر نشان می‌دهد* که در فرانسه از قرن ۱۹ به بعد، خودمختارترین بخش تولید کننده مانند یک "جهان مجزا"، یک اقتصاد وارونه ضداقتصادی که در همه سطوح (قاعده‌ها، نهادها، عوامل، سلسله‌مراتب و سهم‌ها) بصورت نظامند، مخالف قطب وابسته یا تحت فرمان عمل می‌کند - که در آن منطق بازار، غالب است - بورديو توجه زیادی را بدین مسئله مبذول داشت زیرا یکی از اهدافش، ابطال نظریه‌های انسان‌شناسی فایده‌گرا و "اقتصادی" بود. این رویکرد او را قادر به نشان دادن این مسئله نمود که اقتصاد نمادین، گذاری استعاری از اقتصاد مادی نیست. میدان اقتصادی، طبق نظریه بورديو تنها موردی است که از یکسو یکنواختی‌های خاص را که با جهان‌های دیگر مشترک است، عرضه می‌کند و از سوی دیگر، خصیصه‌های ویژه‌ای دارد که نیازمند تحلیل تکوینی است. *انسان اقتصادی*^۱ با تنوعات متعدّدش، آنگونه که نظریات اقتصادی تمایل به بحث راجع به آن دارد، واقعیت انسان‌شناختی عام نیست، بلکه یک مفهوم انتزاعی روشنفکرانه است (بورديو، ۲۰۰۰؛ لبارون، ۲۰۰۴).

پدیده‌هایی همچون ادبیات و هنر، چالشی قابل توجه برای جامعه‌شناسان بوجود آورده‌اند و در عوض به سنت هرمنوتیکی قوت بخشیده که در آن این اعتقاد وجود دارد که برخی پدیده‌ها از دسته‌بندی‌های تبیین‌گر علوم اجتماعی می‌گریزند. جامعه‌شناسی فرهنگ عمده‌تاً روندهای تولید را بررسی می‌کند ولی در مورد ریشه‌ابی قواعد عام تبیین چنین جنبه‌هایی مانند: ویژگی‌های مطالعه، چگونگی دریافت، ارزشی که دارا می‌شوند، موفق نیست. به بیان دیگر، خوانش صورت‌گرایانه، ابزار نظری برای پرداختن به این موضوعات را فراهم نمی‌کند زیرا آنها خود را به بررسی نتیجه حاصل شده (کار ساخته شده - نهایی) محدود کرده و روال کار^۳ را در نظر نمی‌گیرند، به عبارتی دیگر، وضعیت (موقعیت) اجتماعی امکان این پدیده و ادراک نسبت به آنرا مورد غفلت قرار می‌دهند. بورديو هرگز این مسئله را که کار نظری‌اش درباره ادبیات، تلاشی برای غلبه بر محدودیت‌های نظریه‌های موجود است، را انکار نمی‌کند. در حقیقت او درگیر زحمت‌ها و گرفتاری‌هایی برای توصیف نظامند "نقطه‌نظراتش" در ارتباط با دیدگاه‌های مخالف شد و تلاش کرد تا نظریه خودش را بر اساس الزامات نظری‌اش "استوار" سازد. این نیاز در برخی متون که اولین بار به انگلیسی و بعدها با اندک اصلاحاتی در *قواعد هنر* چاپ شد، مشهود است: "تکوین مفهوم عادتواره و میدان"^۴، (۱۹۸۵)، "تکوین تاریخی زیبایی‌شناسی ناب"^۵ (۱۹۸۷) و "دیدگاه (نقطه‌نظر) فلوربر" (۱۹۸۸). بورديو می‌خواهد به فراسوی نگرش یا قطب سکولار، و رای دوگانه خوانش "درونی" و "بیرونی" که بوسیله

1 - Homo oeconomicus

2 - opus operatum

3 - Modus operandi

4 - The Genesis of the Concepts of Habitus and Field

5 - The Historical Genesis of a Pure Aesthetic

پیروان فرانسوی دوسوسور به تضاد بین تاریخ و ساختار و متن و زمینه بازتعریف شد؛ برود که به لحاظ معرفت‌شناسانه از منظر وی بی‌پایه و اساس است. از یک سو، نظریه بوردیو مخالف و مغایر با همه انواع نقد درون‌ماندگار همچون دیدگاه‌های متفاوت نقد‌گرایی جدید انگلوآمریکایی‌ها، هرمنوتیک گادامر^۱، ساختارگرایی فرانسوی، و اساسی و تحلیل‌گفتمان بوده است. چون که خوانش درونی، عامل‌ها (کنشگران) را از مواضع و متن را از زمینه اجتماعی تولید، توزیع و مصرفش جدا می‌کند. آنها قادر به پاسخ به اینکه چه چیزی یک اثر را ادبی می‌سازد - نه اینکه چه چیزی به یک اثر "ارزش" و ویژگی‌هایی آنرا می‌دهد - نیستند. بوردیو این مسئله را که برخی چارچوب‌ها (مانند مفهوم "نظام ادبی" که بوسیله متفکران فرمالیست روس و بطور خاص تینجاروف^۲، مفهوم "نظریه چند سیستمی" ایتمار ایون زوهار^۳ که ملهم از فرمالیست‌های روس بود) به مفهوم میدان نزدیک‌ترند را درک می‌کند؛ بدین خاطر که آنها فضای الگوهای ادبی و ویژگی‌های صورتی مطالعات ساختاری را به روشی جدلی و ساختاری فهم می‌کنند. فراتر از این، آنها رابطه بین نظام ادبی و ساختار اجتماعی را مفروض می‌دانند. اما آنها در تبیین تکوین و تغییرات کانونی ناتوانند، بدین دلیل که آنها صرفاً تمایل درون‌ماندگار نظام ادبی را برای تبدیل خودش در نظر می‌گیرند (تعلیق، فاصله گرفتن^۴) و از توجه به عوامل اجتماعی تاریخی تغییرات همچون رقابت بین عامل‌ها غافلند. پژوهش بوردیو در باب تاریخ میدان‌های فرهنگی او را قادر به طرح فرضیه در باب همبستگی بین استقلال میدان‌ها و تکوین نظریه‌های "ناب" ساخت که مانند زیبایی‌شناسی کانتی، هنر برای هنر، اقتصادگرایی و فرمالیسم حقوقی، عملکرد خودارجاع آنرا به مانند ذاتی فراتاریخی، توصیف می‌کردند اما روندهای تاریخی این عملکردها که خود نوعی تولید است را فراموش می‌کنند.

از طرفی دیگر، بوردیو آن دسته رویکردها که با ارجاع به سنت مارکسیستی سعی می‌کنند تا ویژگی مطالعات را مستقیماً به ساختار اجتماعی یا اقتصادی با علایق ایدئولوژیک کنشگران (مؤلفان، مشتریان، کاربران، بعنوان مثال انتشار و تخصیص) مرتبط کنند، را ناکافی و تقلیل‌گرا می‌داند. آنها از توجه به "استقلال (خودمختاری) نسبی" میدان تولید که منطق خودشان را دارند و مانند یک منشور، تعینات بیرونی را تجزیه می‌کند، غافل می‌مانند. رابطه مستقیم بین هنر و ساختار اجتماعی، مولد آن چیزی است که بوردیو، "مسیر کوتاه تأثیر"^۵ می‌نامد. اعتراض عمده او به نمونه‌های متعدد نظریه‌های بازتابی است که توسط افرادی همچون آدورنو^۶، لوکاش^۷ و گلدمن^۸ بسط یافت.

1 -Gadamer

2 -Tynjanov

3 -Itamar Even-Zohar

4 -otstranjenje

5 -short circuit effect

6 -Adorno

7 -Lukács

8 -Goldmann

آن همچنين براي گونه‌هاي ديگر تحليل که به زمينه‌هاي اجتماعي - تاريخي توليد فرهنگي توجه مي‌کنند، مانند سنت انگليسي "مطالعات فرهنگي"، "تاريخ گرايي نو" و مفاهيم تفسيری که بوسيله ادوارد سعيد¹ در آمريکا تدوين شد، بکار مي‌رود. کتاب "اصول (مباني) يک علم مطالعات" بورديو چارچوب کامل تر، مفصل‌بندي شده تر و نظام‌مندترى در مقايسه با تمام رويکردهاي "دروني" و "بيروني" فراهم مي‌کند. با اين وجود، آن اجازه استفاده از "چندخدائي" (تکثر) روش شناختي مولد (نتيجه‌بخش)، ابزار متنوع تحليل و نتايج که بوسيله هر دو سنت‌ها بسط يافته را مي‌دهد. الگوي نظري او چشم‌اندازهاي تاريخ ادبيات را به مثابه نظامي از مناسبات که بوسيله همه نهادها و کنشگران درگير در توليد، توزيع و تخصيص کارها تلقی مي‌شود را تغيير داده و بسط مي‌دهد. در حالیکه تاريخ ادبيات سنتي وراي همه اين نويسندگان، آنان را جدا از يکديگر در نظر مي‌گيرد، نظريه بورديو درگير مطالعه همه دسته‌بندي‌هاي کنشگراني شده که در وجود و کاربست ادبيات سهم دارند (انتشاراتي‌ها، مشتريان، روزنامه‌نگاران، منتقدان، اساتيد، مورخان، مترجمان، خوانندگان و....). بنا بر اين با تشکيل مجموعه‌اي از خرده‌ميدان‌ها، مطالعه، ويژگي‌هاي خاصشان را آشکار مي‌سازد. فراتر، آن نقش مهم ديگر نمونه‌هاي تخصيص مانند کلپ‌ها، نشریات، گروه‌ها، محافل، دانشگاه‌ها و مدارس را برجسته مي‌سازد. فرضيه همولوژی ساختاري بين فضاهای متفاوت، تبیین هماهنگی (تناظر) مستقلانه در همه سطوح که بين جاگاه کنشگران، محصولات و بازنمايي‌ها وجود دارد، را ممکن مي‌سازد. چون ويژگي‌هاي بسياري از کارکرد ميدان‌هاي ادبي، قابل مشاهده در ساير ميدان‌ها نيز هست، تدوين فرضياتي در مورد همولوژی بين ميدان‌هاي متفاوت، امکان‌پذير است و بدین خاطر، نظريه قابليت ارتقاء به سطوح بالاي صورت گرايي و تعميم را پيدا مي‌کند.

جابجايي (انتقال) نظري به مثابه هنر برهاني (اثبات) و هنر مبتکرانه (خلاقانه)

اکنون اعتبار عمومي نظريه بورديو چگونه قابل اثبات است؟ نظريه او صرفاً يک فلسفه نيست بلکه نظريه‌اي است که بر اساس تحقيقات تجربی، داعيه علمي شدن دارد. اعتبار اين نظريه به سادگي از خلال تحليل منطقي مفاهيمش قابل ارزيابي نيست؛ بلکه صرفاً از خلال کاربرد پديده‌ها (ابژه‌ها) و صورتبندي‌هاي متنوع اجتماعي - تاريخي قابل اثبات است (هران، ۱۹۸۷؛ رابينز، ۲۰۰۰؛ پينتو، ۲۰۰۲). اعتبار الگوي علمي بر اساس قابليتش جهت تبديل به تبیین دائمي واقعيتهای اجتماعي تاريخي متفاوت و صورتبندي‌هايش است. در همان حال، اعتبار آن بوسيله قدرت آموزش دهندگي آن و خلاقيتش ارزيابي مي‌شود. در فرانسه، مفهوم ميدان بوسيله بورديو و ديگر محققان

1 -Edward Said

نه فقط پيرامون ميدان‌هاي فرهنگي در مفهومي سفت و سخت، بلکه همچين راجع به (ميدان‌هاي) سياسي، اقتصادي، کارفرمايي، اداري، حقوقي، پزشکي و کليسايي و حقايق متفاوت بسياري بکار رفت. رويکرد بورديو الهام‌بخش محققان در کشورهاي بسياري همچون آلمان، بریتانيا، بلژيک، سويس، هلند، کشورهای اسکانديناوي، اروپاي شرقي، کانادا، ژاپن، آمريکاي لاتين، اسپانيا و ايتاليا شد و اين بعد فراملي نظريه‌اش بهترين ادعا پيرامون اين واقعيت است که نظريه او صرفاً پديده‌اي داخلي (مربوط و قابل کاربرد در کشور فرانسه) نيست بلکه بدرستي قابليت جابجايي، انتقال و کاربرد دارد.

اکثر اين مطالعات به نحو قابل فهمي به بخشي مانند آموزش، ادبيات و هنر مي‌پردازند که بورديو نيز بدان علاقه داشت. چون اين موارد، نخستين جنبه مطالعاتش بودند که در خارج از فرانسه درک شدند. بنابراين اين حوزه، بطور خاص بنحو مناسبي در همایش ESSE معرفي و مطرح شد (<http://www.espacesse.org>)؛ هميشي که بعد از مرگ بورديو براي انجام پروژه او در باب ارتقاء چرخه بين‌المللي دانش در ميدان علوم اجتماعي، برگزار گرديد (بورديو، ۱۹۸۹). متاسفانه در اين نشست محققان زيادي از انگلستان و آمريکاي شمالي حضور نداشتند. شايد بدین دليل که شبکه‌اي از محقيني که بر اساس چارچوب کاري بورديو فعاليت داشتند، هنوز به ميزان قابل توجهي آنان را که در آمريکا يا بریتانيا فعاليت و تحقيق مي‌کردند، در گير نساخته بود.

با اين وجود، در بریتانيا تحقيقات متعددي پيرامون ادبيات و هنر انجام گرفته که از نظريه بورديو الهام گرفته‌اند (براي مثال، گرهارد و آنهاير، ۱۹۸۹؛ کوک، ۲۰۰۰؛ هوکر و ديگران، ۲۰۰۰؛ کولدری، ۲۰۰۴؛ پريور، ۲۰۰۰؛ رابينز، ۲۰۰۰). در حالیکه در آمريکا، عليرغم تلاش‌هاي خود بورديو و مولفاني که کار او را مي‌شناختند و در فضاي تحقيقاتي مورد پذيرش و تصديق قرار گرفته بود، کاربرد نظريه‌اش در مقايسه با ديگر کشورها بسيار محدود بود؛ که بسياري از مفسرين بصورت مبسوط و مديدي به دلایل اين مسئله پرداخته‌اند (براي نمونه نگاه کنيد به: برايک، ۱۹۸۵؛ واکوانت، ۱۹۹۳؛ براون و سزمان، ۲۰۰۰؛ گيلروي، ۲۰۰۰). براباکر به اين مسئله تاکيد مي‌نمايد که "پذيرش مطالعه بورديو بوسيله "پيشگامان ناخلف" و "دسته‌بندي‌هاي ساختگي (جعلي، بدلي)" مشابه تعيين مي‌شد که همين امر مطالعات وي را مرتباً چالش برانگيز مي‌ساخت (۱۹۸۵: ۷۷۱): مرزهاي رشته‌اي، تضادهاي مفهومي، طرح‌هاي قوم‌مدارانه ادراکات و پيش‌داوري. اما سپس چه تبيني مي‌توان درباره حمايت از ديگر چارچوب‌هاي نظري اروپايي، مانند کارهاي فوکو^۱، هابرماس^۲ و دريدا^۳، ارائه نمود که مورد پذيرش قرار بگيرد. واکوانت تفاوت‌هاي مشخصي را که پذيرش آثار فوکو و هابرماس را تسهيل مي‌کند، بيان مي‌کند: اين

1-Foucault
2-Habermas
3-Derrida

حقيقت که آنان خود را به عنوان فيلسوف مطرح می‌کنند، "به آنان اجازه مشروع‌سازی برچسب "دیگری" را می‌دهد. به دلیلی مشابه، آنها "به سادگی توسط دست اندرکاران جامعه‌شناسی نادیده گرفته می‌شوند؛" زیرا "برخلاف بورديو آنها مستقیماً با جامعه‌شناسان اثبات‌گرا درگیر و مواجه نشدند" (واکوانت، ۱۹۹۳: ۲۴۲). و دست آخر اینکه "جامعه‌شناسی بورديو شامل پرسش‌های مایوسانه درباره قدرت نمادین روشنفکران است که با موضع نسبتاً پیامبرگونه تر هابرماس و فوکو، تناسب شکننده‌ای دارد" (واکوانت، ۱۹۹۳: ۲۴۳).

به واقع، پرسش‌های انسان‌شناختی بورديو در باب نگاه کاریزماگونه به فرهنگ، نقش‌های کنشگران و نزاع‌هایشان را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ در حالیکه امثال فوکو، دریدا، لیوتار^۱ و بودریار^۲ این مسئله را نادیده می‌انگارند. بنابراین اندیشه‌شان به خوبی با سنت متن‌گرا و نقد پوچ‌گرایانه علوم اجتماعی که در میدان دانشگاهی آمریکای شمالی به نام "چرخش زبانی" و پست‌مدرنیسم تکثیر یافت، قابل انطباق است. آنگونه که گیلروی^۳ هم خاطر نشان می‌سازد:

حتی هم‌دل‌ترین خوانندگان بورديو ... این مسئله را که بررسی او پیرامون انگیزه‌های انسانی اساساً تقلیل‌گرا و بدبینانه است را مد نظر دارند... فشاری که با آن تعیین‌گرایی ادراک شده وی رد می‌شود، می‌تواند در قطب مخالف به مثابه یک هویت روشنفکرانه مبتنی بر اراده‌گرایی تجلی‌یابد (گیلروی، ۲۰۰۰: ۲۰).

طبق نظر گیلروی متداول شدن این خصیصه‌ها در سال‌های اخیر در علوم انسانی و دیگر علوم اجتماعی، ظهور مطالعات فرهنگی را که ادعا می‌کند که به روشنفکران امکان مداخله مستقیم در نزاع‌های سیاسی در برابر گونه‌های متعدد سلطه مانند: نژادپرستی، تبعیض جنسی، هموفیبا و ... را داده است، تبیین می‌نماید. اما مطالعات فرهنگی چگونه رخ دادن تغییرات فرهنگی را توصیف نمی‌نماید در حالیکه نظریه بورديو آنرا به مثابه تأثیر انتقال‌های "ریخت‌شناختی" و کشاکش‌های درون‌میدانی تبیین می‌ساخت. کارول استابیل^۴، همچنین این سیر اراده‌گرایانه را مورد تأکید قرار می‌دهد و آنرا به عنوان ابراز تمایل مسلط در میدان مطالعات رسانه‌ای آمریکای شمالی در دهه‌های اخیر در نظر می‌گیرد: کاربسطی از نظریه هژمونی گرامشی که همه کردارهای فرهنگی را به عنوان مقاومت و تجدید قوا توصیف و تفسیر می‌کند. او (کارول) تمایل دارد تا از خلال مطالعه موردی نشان دهد که این "پارادایم" تفسیری نهایتاً از بازتولید نظم اجتماعی حمایت می‌کند؛ چون آن ضرورت را به مثابه یک انتخاب، تغییر شکل می‌دهد (تغییر چهره). در حالیکه راززدایی بورديو از مفهوم فرهنگ عامه می‌تواند پادزهر ادراک واهی‌ای باشد که به خشونت نمادین اجازه فعالیت می‌دهد (استابیل، ۲۰۰۰).

1 -Lyotard
2 -Baudrillard
3 -Guillory
4 -Carol A. Stabile

مطابق دیدگاه براون^۱ و سزمان^۲ (۲۰۰۰) رویکرد بوردیو به هنر و ادبیات، خوانندگان آمریکایی را به زحمت انداخته بدلیل اینکه که آن صرفاً ادعایی برای تکمیل "خوانش‌های" درونی (درون متنی) ندارد بلکه قصدش رسیدن به "تبیینی تام" است. فراتر از این، وی از زیبایی‌شناسی اسطوره‌زدایی می‌کند زیرا به نظر می‌رسد آن (زیبایی‌شناسی) چیزی به جز تأثیر تاریخ میدان فرهنگی نیست. این مولفان، تخصص حل‌ناشده‌ای بین رویکرد نظری بوردیو و نیازش به دفاع از خودمختاری میدان‌های فرهنگی می‌بینند، استقلال‌لی که می‌تواند این امر را تضمین نماید که بهترین آثار تولید شده در هر میدان، موفق و کامیاب می‌شوند: اما آنها این تخصص را به مثابه نیرویی مولد و نه مسئله‌آمیز در نظر می‌گیرند. در واقع، به نظر می‌رسد این ایده بوسیله مطالعات موردی جالبی که بوسیله براون و سزمان (۲۰۰۰) ویرایش شد، توجیه می‌شود. آنها نظریه بوردیو را برای هنر، ادبیات، رویه‌های آکادمیک و رسانه‌ای آمریکای شمالی بکار گرفتند (استابیل، ۲۰۰۰؛ پیزانیاس، ۲۰۰۰؛ لویز، ۲۰۰۰؛ هیسکی، ۲۰۰۰؛ اکلان، ۲۰۰۰).

هر نظریه علمی به لحاظ تعریف، یک نتیجه موقتی و قابل بازبینی و اصلاح است. بوردیو نیز همیشه ساخت نظری‌اش را بعنوان روندی (امری) رو به رشد (تکمیل)، در نظر می‌گرفت که از اکتسابات پیشینیان به وی می‌رسید و بوسیله تصحیحات و مفصل‌بندی‌های بیشتری، بر آن پیشی می‌گرفت. در کتاب قواعد هنر او بر اهمیت جابجایی (انتقالات) نظری‌ای تاکید می‌نمود که اجازه اثبات و تأیید نیروهای آموزشی (یاد دهنده‌گی) نظریه‌اش را می‌داد و مشکلات کاربسط نظریه‌اش را آشکار می‌ساخت (این انتقال نظری، مشکلات ناشی از کاربرد آن را مشخص می‌نمود). در اینجا حتی با در نظر گرفتن کاربرد نظریه‌اش در ارتباط با هنر، ادبیات، انتشارات و رسانه است که دیدگاه انتقادی خاص و پیشرفت‌های جدید، قابل درک خواهد بود. بوردیو خود همواره، قادر به پرهیز از خطاهایی که او وبر و اشتروس را به دلیل همان خطاها ملامت و سرزنش می‌کرد، نبود: خطاهایی که متشکل از استفاده از مدل نظری است که ساختی مفهومی دارد؛ گویی که آن توصیفی واقع‌گرایانه بوده است (بوردیو، ۱۹۸۶).

برای مثال، با عنایت به زمانه‌ی بوردیو، او از میدانی صحبت می‌کند که خودش را شکل می‌دهد. گویی میدان واقعیتی تجربی است، موجودیتی که پیش فرض آن، میزان بالایی از استقلال مولدان - مانند آنهایی که در فرانسه در طول قرن ۱۹ وجود داشتند - را، خاطر نشان می‌کند. بدون شک آن لغزشی در نگرش‌های هنجاری است که ریشه در نیاز به دفاع از استقلال میدان‌های فرهنگی دارد. در دیگر آثارش، وی استفاده‌ای موسّع و پراگماتیک از مفهوم "میدان" می‌کند تا ضرورت در نظر داشتن تأثیرات تقسیم کار را نشان دهد. صرفاً

1 -Brown
2 -Szeman

این معنای وسیع است که قابلیت کاربردی شدن برای دوره‌ها و صورت‌بندی‌های اجتماعی دارد که در آن تولیدکنندگان علاقه‌ای به استقلالی که حامیان هنر برای هنر در قرن ۱۹ در فرانسه ادعا می‌نمودند، نداشتند.

مشکل دیگر از خوانش غیرمنعطف و طرح‌ریزی شده ایده‌های بورديو و کژفهمی‌ها ناشی می‌شود. محققان بسیاری از مفهوم خودمختاری تعبیر ناصحیحی داشتند تا آنجا که آنان در تمایز بین گونه‌های متنوع آن دچار مشکل و شکست شدند: استقلال به مثابه قدرت تعریف مشروعیت هنری و روشنفکرانه، ضرورتاً با استقلال مالی یا آزادی سیاسی مطابقت ندارد. فراتر از این، فهم اندکی درباره قصد هنجاری آشکار برخی مقالات خاص وجود دارد. مانند پی‌نوشت قواعد هنر که از موضعی شخصی، به نقش روشنفکران پرداخت بجای آنکه به مثابه تعریفی عام بدان پردازد.

در کتاب قواعد هنر بجز ارجاعات اندک، چشم‌اندازی فراملی وجود ندارد. همچنین تحلیل نظامندی از میدان ادبی فرانسه و کارکردهایش که مدیون فضای گسترده‌تر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که در آن واقع است، وجود ندارد. در این مورد، یک تمرکز (کانون‌گرایی) ملی، معایبی درخور ندارد. زیرا فرهنگ فرانسوی در زمانی که این کتاب نگاشته می‌شده، کماکان مسلط و خود ارجاع است. اما همانگونه که بورديو (۱۹۸۹) خود بصورت مصرح و فراینده‌ای تاکید دارد، مطالعه تأثیرات رابطه بین فضاهاى متفاوت ملی که از خلال روندهای تاریخی خاصی شکل گرفته است، ضروری است.

کار مجمع ESSE نیز در همین راستا بود. مجمع، سعی در ارائه مدل و ساختی نظری به مطالعات بورديویی در فضاهاى فراملی که امروزه گسترده شده‌اند، بوسیله کاربرد مقیاس بزرگتری نسبت به چارچوب بسط یافته توسط بورديو، برای تحلیل نظام‌های پیچیده روابط که شامل میدان‌ها و خرده میدان‌های متعددی مانند "میدان قدرت" می‌شود؛ دارد. این شبکه به مثابه آزمایشگاه فراملی جمعی‌ای عمل می‌کند که از مقایسه‌های نظری، انتشار و پیوند نظریه‌ها، مبتنی بر مطالعات بورديویی، حمایت می‌کند. تحقیقاتی که تا به امروز بوسیله اعضای مجمع ESSE تولید شده، تأیید نمودند که روابط بین سنت‌های ملی متنوع (برخوردها، تأثیرها، الگوها و تولیدات وارداتی و صادراتی) را نه تبادلاتی هرج و مرج گونه و غیر قابل پیش‌بینی؛ بلکه تبادلاتی نابرابرند که بوسیله فضای ساختبندی شده و سلسله مراتبی که در آن قرار دارند، جهت پیدا می‌کنند. حتی در مطالعات انگلوآمریکن‌ها نیاز به "بسط گسترده نظریه میدان بورديو" احساس شده و این مسئله با مطالعه بورديو پیرامون میدان قدرت، آغاز گردیده است. مثالی در مقاله نیک کولدری^۱ محتملاً قابل یافتن است که مفهوم

1- Nick Couldry



"فرا سرمایه رسانه‌ای" را با الهام از مفهوم "فرا سرمایه^۲ دولتی"، بورديو، مطرح ساخت نمود تا برای تحلیل پدیده‌هایی همچون تأثیر قدرت رسانه‌ها که صرفاً وابسته به کارکرد میدان‌های تولید نیستند بلکه بصورت فزاینده‌ای همه فضاها را متاثر می‌سازد، بکار آید.

پی‌نوشت‌ها

- ا - ریمون آرون این عبارت را بعنوان تیتراژ کتابش که در سال ۱۹۵۵ منتشر ساخت، بکار برد. "افیون مردم". که مفهومی که مارکس در مورد مذهب بکار می‌برد را بر خلاف مارکسیسم (تأثیری که بر روشنفکران هم نسل سارتر اعمال می‌ساخت) وارونه می‌ساخت.
- ب - لازم است تا خطر مهلکی را که شیدان در همه میدان‌ها باعث شدند، به ویژه آن کنش گرانی که مفهوم مطالبه‌گرشان از استقلال را بدست آورده‌اند، گوشزد و آشکار شود. بنابراین منافاتی ندارد که تصویر شعرا که بوسیله شعرا ناشی زمانه‌شان آزار دیده و ضحک می‌شود، در کانون یکی از داستان‌های مهم آپولینر "شاعر قاتل" باشد که در سال ۱۹۱۴ نگاشته شد (آپولینر، ۳۰۲، ۱۹۷۷-۲۲۷). و تقریباً یک قرن بعد در رمان الیویر کادیو، بازگشت قطعی و پایدار محبوب (۲۰۰۲) مجدداً با این مفهوم روبرویم.
- ت - بورديو کارش را با بازخوانی مجدد دورکیم (۲۰۰۱)، مارسل موس (۲۰۰۱)، و بطور خاص، بخش مربوط به مذهب در کتاب *اقتصاد و جامعه* وبر (۱۹۸۸) آغاز ساخت (بورديو، ۱۹۷۱).
- ث - رابطه بین جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی فرهنگ، در ارتباط با تیتراژ کتاب دیگرش نیز قابل پیگیری است: "تولید عقاید: سهمی در اقتصاد کالاهای نمادین" (۱۹۷۷) ترجمه شده در سال ۱۹۹۳.
- ج - بورديو در تحقیقات ابتدایی‌اش به آثار محققانی همچون چاکینگ، ویلیامز، آنتال و هوسر استناد می‌کند (بورديو، ۱۹۶۶) و به معروفیت آنها در فرانسه کمک می‌نماید. تردیدی نیست که مطالعه بورديو در مورد ادبیات، سرعت در بریتانیا ترجمه و مورد حمایت شخصیت‌های برجسته مطالعات فرهنگی قرار گرفت (هال، ۱۹۷۸؛ گرنهام و ویلیامز، ۱۹۸۰). آنان دریافتند که مفهوم میدان، راهی برای فراتر رفتن از تضاد بین خوانش درونی و بیرونی است (رابینز، ۲۰۰۰).
- ح - بورديو مثالی متقاعدکننده در این ارتباط، در مطالعه "تولید عقاید: سهمی در اقتصاد کالاهای نمادین" (۱۹۹۳) مطرح می‌نماید. بورديو مسیری را هموار کرده که تاریخ نشر را متحول می‌نماید مانند تاریخ *ویراستاری فرانسوی* (۸۷-۱۹۸۵). شاتیر که یکی از دو ویراستار تشکیلات جمعی است؛ از مورخانی است که بیش از همه به بورديو مدیون است.

1 - media meta capital

2 - meta capital



منابع:

- Apollinaire, G. (1977) *OEuvres en prose I*. Paris: Gallimard.
- Aron, R. (1955) *L'opium des intellectuels*. Paris: Calmann-Lévy.
- Barthes, R. (1964) *Sur Racine*. Paris: Seuil.
- Barthes, R. (1967) *Système de la mode*. Paris: Seuil.
- Bénichou, P. (1973) *Le Sacre de l'écrivain*. Paris: José Corti.
- Boschetti, A. (1985) *Sartre et 'Les Temps modernes'*. Paris: Minuit
- Boschetti, A. (1988) *The Intellectual Enterprise. Sartre and 'Les Temps modernes'*. Evanston, IL: Northwestern University Press.
- Bourdieu, P. (1966) 'Champ intellectuel et projet créateur', *Les Temps modernes* 246:865–906.
- Bourdieu, P. (1967) 'Système d'enseignements et systèmes de pensée', *Revue international des sciences sociales* XIX(3): 367–88.
- Bourdieu, P. (1968) 'Structuralism and Theory of Sociological Knowledge', *Social Research* XXV(4): 681–706.
- Bourdieu, P. (1971a) 'Champ du pouvoir, champ intellectuel et habitus de classe', *Scolies* 1: 7–26.
- Bourdieu, P. (1971b) 'Une interprétation de la théorie de la religion selon Max Weber', *Archives européennes de sociologie* 12(1): 3–21.
- Bourdieu, P. (1971c) 'Genèse et structure du champ religieux', *Revue française de sociologie* 12(3): 295–334.
- Bourdieu, P. (1972) 'Les doxosophes', *Minuit* 1: 26–45.
- Bourdieu, P. (1975a) 'Méthode scientifique et hiérarchie sociale des objets', *Actes de la recherche en sciences sociales* 1: 4–6.
- Bourdieu, P. (1975b) 'Le couturier et sa griffe. Contribution à une théorie de la magie', *Actes de la recherche en sciences sociales* 1: 7–36.
- Bourdieu, P. (1975c) 'La spécificité du champ scientifique et les conditions sociaux du progrès de la raison', *Sociologie et sociétés* VII(1): 91–118.
- Bourdieu, P. (1976a) 'Le champ scientifique', *Actes de la recherche en sciences sociales* 2–3: 88–104.
- Bourdieu, P. (1976b) 'Systems of Education and Systems of Thought', in R. Dale et al. (eds) *Schooling and Capitalism. A Sociological Reader*, pp. 192–200. London: Routledge.
- Bourdieu, P. (1977) 'La production de la croyance: contribution à une économie des biens symboliques', *Actes de la recherche en sciences sociales* 13: 3–43.



- Bourdieu, P. (1980a) *Le Sens pratique*. Paris: Minuit.
- Bourdieu, P. (1980d) 'La fin des intellectuels?', *Noroit* 253: 2–8, 17–23; *Noroit* 254: 2–8, 17–19.
- Bourdieu, P. (1984a) *Homo academicus*. Paris: Minuit.
- Bourdieu, P. (1984b) 'Le plaisir de savoir', *Le Monde* 27(juin): 1, 10.
- Bourdieu, P. (1984c) 'Non chiedetemi chi sono. Un profilo di Michel Foucault', *L'Indice* 1: 4–5.
- Bourdieu, P. (1985a) 'Les intellectuels et les pouvoirs', in Michel Foucault, *une histoire de la vérité*, pp. 93–4. Paris: Syros.
- Bourdieu, P. (1985b) 'The Genesis of the Concept of Habitus and Field', *Sociocriticism* 2: 11–24.
- Bourdieu, P. (1987a) 'The Historical Genesis of a Pure Aesthetic', *The Journal of Aesthetics and Art Criticism* XLVI: 201–10.
- Bourdieu, P. (1987b) *Choses dites*. Paris: Minuit.
- Bourdieu, P. (1987c) 'Für eine Realpolitik der Vernunft', in S. Müller-Rolli (ed.) *Das Bildungswesen der Zukunft*, pp. 229–34. Stuttgart: Ernst Klett.
- Bourdieu, P. (1987d) 'Legitimation and Structured Interest in Weber's Sociology of Boschetti – Bourdieu's Work on Literature 151 Religion', in S. Whimster and S. Lash (eds) *Max Weber: Rationality and Modernity*, pp. 119–36. London: Allen & Unwin.
- Bourdieu, P. (1988a) 'Flaubert's Point of View', *Critical Inquiry* 14(3): 539–62.
- Bourdieu, P. (1988b) *Homo Academicus*. Cambridge: Polity.
- Bourdieu, P. (1989a) 'The Corporatism of the Universal: The Role of Intellectuals in the Modern World', *Telos* 8: 99–110.
- Bourdieu, P. (1989b) 'Les conditions sociales de la circulation internationale des idées', *Romanistische Zeitschrift für Literaturgeschichte/Cahiers d'histoire des littératures romanes* 14(1–2): 1–10.
- Bourdieu, P. (1990a) *The Logic of Practice*. Oxford: Polity.
- Bourdieu, P. (1990b) 'Pour une realpolitik de la Raison', interview with W. Hiromatsu and H. Imamura, *Gendai Shiso* 3: 182–203.
- Bourdieu, P. (1991a) 'Genesis and Structure of the Religious Field', in C. Calhoun (ed.) *Comparative Social Research* 13: 1–44.
- Bourdieu, P. (1991b) 'The Peculiar History of Scientific Reason', *Sociological Forum* 6(1): 3–26.
- Bourdieu, P. (1992) *Les Règles de l'art*. Paris: Seuil.
- Bourdieu, P. (1993a) *The Field of Cultural Production. Essays on Art and Literature*. Cambridge: Polity.
- Bourdieu, P. (1993b) *Sociology in Question*. London: Sage.
- Bourdieu, P. (1993c) 'The Production of Belief: Contribution to an Economy of Symbolic Goods', in P. Bourdieu (1993a) *The Field of Cultural Production. Essays on Art and Literature*, pp. 74–111.
- Bourdieu, P. (1994) *In Other Words: Essays Toward a Reflexive Sociology*. Cambridge: Polity.



- Bourdieu, P. (1996a) *Sur la télévision*. Paris: Raisons d'Agir.
- Bourdieu, P. (1996b) *The Rules of Art*. Cambridge: Polity.
- Bourdieu, P. (1998) *Meditations Pascaliennes*. Paris: Seuil.
- Bourdieu, P. (2000a) *Pascalian Meditations*. Cambridge: Polity Press.
- Bourdieu, P. (2000b) *Les Structures sociales de l'économie*. Paris: Seuil.
- Bourdieu, P. (2001) *Science de la science et réflexivité*. Paris: Raisons d'Agir.
- Bourdieu, P. (2004) *Science of Science and Reflexivity*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Bourdieu, P. and L. Boltanski (1976) 'La production de l'idéologie dominante', *Actes de la recherche en sciences sociales* 2-3: 3-73.
- Bourdieu, P. and D. Eribon (1986) 'D'abord défendre les intellectuels', *Le Nouvel observateur* 12-18 September: 82.
- Bourdieu, P. and J.-C. Passeron (1963) 'Sociologues des mythologies et mythologies de sociologues', *Les Temps modernes* 211: 998-1021.
- Bourdieu, P. and L.J.D Wacquant (1992) *An Invitation to a Reflexive Sociology*. Cambridge: Polity.
- Brown, N. and I. Szeman (eds) (2000a) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*. Lanham/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Brown, N. and I. Szeman (2000b) 'Introduction: Fieldwork in Culture', in N. Brown 152 *Theory, Culture & Society* 23(6) and I. Szeman (eds) (2000a) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 1-16. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Brubaker, R. (1985) 'Rethinking Classical Sociology: The Sociological Vision of Pierre Bourdieu', *Theory and Society* 14(6): 745-75.
- Cadiot, O. (2002) *Retour définitif et durable de l'être aimé*. Paris: POL.
- Chartier, R. and H.-J. Martin (eds) (1985-87) *L'Histoire de l'édition française*, 4 vols. Paris: Promodis.
- Clavel, M. and P. Sollers (1977) *Délivrance*. Paris: Seuil.
- Compagnon, A. (1998) *Le Démon de la théorie*. Littérature et sens commun. Paris: Seuil.
- Cook, R. (2000) 'The Mediated Manufacture of an "Avant-garde": A Bourdieusian Analysis of the Field of Contemporary Art in London, 1997-9', in B. Fowler (ed.) *Reading Bourdieu on Society and Culture*, pp. 164-85. Oxford: Blackwell.
- Couldry, N. (2004) 'Media Meta-capital: Extending the Range of Bourdieu's Field Theory', in D. Swartz and V. Zolberg (eds) *After Bourdieu. Influence, Critique, Elaboration*, pp. 165-89. Dordrecht/Boston, MA/London: Kluwer Academic Publishers.



- Debray, R. (1975) *Les rendez-vous manqués*.
- Deleuze, G. (1967) *Proust et les signes*. Paris: PUF.
- Durkheim, E. (1977) *The Evolution of Educational Thought*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Durkheim, E. (2001) *The Elementary Forms of Religious Life*. Oxford: University Press.
- Ekelund, B.G. (2000) 'Space, Time and John Gardner', in N. Brown and I. Szeman (eds) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 215–40. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Garnham, N. and R. Williams (1980) 'Pierre Bourdieu and the Sociology of Culture', *Media, Culture and Society* 2: 209–23.
- Gerhards, J. and H.K. Anheier (1989) 'The Literary Field: An Empirical Investigation of Bourdieu's Sociology's of Art', *International Sociology* 4(2): 131–46.
- Goldmann, L. (1956) *Le Dieu caché*. Paris: Gallimard.
- Grignon, C. (1976) 'Tristes topiques', *Actes de la recherche en sciences sociales* 1: 66–77.
- Guillory, J. (2000) 'Bourdieu's Refusal', in N. Brown and I. Szeman (eds) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 19–43. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Hall, S. (1978) 'The Hinterland of Science: Ideology and the "Sociology of Knowledge"', in *On Ideology*. London: CCCS/Hutchinson.
- Héran, F. (1987) 'La seconde nature de l'habitus. Tradition philosophique et sens commun dans le langage sociologique', *Revue française de sociologie* 28(3):385–416.
- Hipsky, M. (2000) 'Romancing Bourdieu: A Case Study in Gender Politics in the Literary Field', in N. Brown and I. Szeman (eds) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 186–206. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Hooker, R., D. Paterson and P. Stirton (2000) 'Bourdieu and Art Historians', in B. Fowler (ed.) *Reading Bourdieu on Society and Culture*, pp. 212–28. Oxford: Blackwell. Boschetti – Bourdieu's Work on Literature 153
- Jurt, J. (2002) 'Vu d'Allemagne: les théories littéraires en France', in E. Pinto (ed.) *Penser l'art et la culture avec les sciences sociales*, pp. 121–37. Paris: Publications de la Sorbonne.
- Lebaron, F. (2004) 'Pierre Bourdieu: Economic Models Against Economism', in D. Swartz and V. Zolberg (eds) *After Bourdieu. Influence, Critique, Elaboration*, pp. 87–101. Dordrecht/Boston, MA/London: Kluwer Academic Publishers.
- Lévi-Strauss, C. (1962) *Le totémisme aujourd'hui*. Paris: PUF.
- Lévi-Strauss, C. (1963) *Totemism*. Boston, MA: Beacon Press.



- Lopes, P. (2000) 'Pierre Bourdieu's Fields of Cultural Production: A Case Study of Modern Jazz', in N. Brown and I. Szeman (eds) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 165–85. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Lukács, G. (1949) *Goethe et son époque*, trans. L. Goldmann and N. Frank. Paris: Nagel.
- Lukács, G. (1960) *Histoire et conscience de classe*. Paris: Minuit.
- Lukács, G. (1963) *Théorie du roman*, with postface by L. Goldmann. Genève:Gonthier.
- Mauger, G. (1995) 'L'engagement sociologique', *Critique* 579–80: 674–96.
- Mauron, C. (1957) *L'Inconscient dans l'oeuvre et la vie de Jean Racine*. Paris: Ophirys.
- Mauss, M. (2001) *General Theory of Magic*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Picard, R. (1956) *La Carrière de Jean Racine*. Paris: Gallimard.
- Picard, R. (1965) *Nouvelle Critique ou nouvelle imposture*. Paris: Pauvert.
- Pinto, L. (1984) *L'Intelligence en action: 'Le Nouvel Observateur'*. Paris: Métailié.
- Pinto, L. (1991) 'Tel Quel. Au sujet des intellectuels de parodie', *Actes de la recherche en sciences sociales* 89: 66–77.
- Pinto, L. (2002) *Pierre Bourdieu et la théorie du monde social*. Paris: Seuil.
- Pizanias, C. (2000) 'Habitus Revisited Notes and Queries from the Field', in N. Brown and I. Szeman (eds) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 145–64. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Pollak, M. (1976) 'La planification des sciences sociales', *Actes de la recherche en sciences sociales* 2–3: 105–21.
- Poulet, G. (1949) *Études sur le temps humain*. Paris: Plon.
- Poulet, G. (1971) *La conscience critique*. Paris: Corti.
- Prior, N. (2000) 'A Different Field of Vision: Gentlemen and Players in Edinburgh, 1826–1851', in B. Fowler (ed.) *Reading Bourdieu on Society and Culture*, pp. 142–63. Oxford: Blackwell.
- Renan, E. (1868) *Questions contemporaines*. Paris: Calmann-Lévy.
- Robbins, D. (2000a) *Bourdieu and Culture*. London: Sage.
- Robbins, D. (2000b) 'The English Intellectual Field in the 1790s and the Creative Project of Samuel Taylor Coleridge – An Application of Bourdieu's Cultural Analysis', in B. Fowler (ed.) *Reading Bourdieu on Society and Culture*, pp. 186–98.
- Sartre, J.-P. (1943) *L'Être et le néant*. Paris: Gallimard.
- Sartre, J.-P. (1946) *Baudelaire*. Paris: Gallimard, trans. (1967) *Baudelaire*. New York: New Directions Pub. Corp.
- 154 *Theory, Culture & Society* 23(6)
- Sartre, J.-P. (1947) *Situations I*. Paris: Gallimard.



-
- Sartre, J.-P. (1952) *Saint Genet, comédien et martyr*. Paris: Gallimard.
- Sartre, J.-P. (1957) 'Questions de méthode', *Les Temps modernes* 139: 228–417, and *Les Temps modernes* 140: 658–98.
- Sartre, J.-P. (1960) 'Question de méthode', in *Critique de la raison dialectique*. Paris: Gallimard, trans. (1963) *Search for a Method*. New York: Knopf.
- Sartre, J.-P. (1964a) *Les Mots*. Paris: Gallimard.
- Sartre, J.-P. (1964b) *The Words*. New York: G. Braziller.
- Sartre, J.-P. (1964c) *Saint Genet: Actor and Martyr*. Toronto: New American Library of Canada.
- Sartre, J.-P. (1971) *L'Idiot de la famille*, vols. 1 and 2. Paris: Gallimard.
- Sartre, J.-P. (1972) *Being and Nothingness*. London: Routledge.
- Stabile, C.A. (2000) 'Resistance, Recuperation, and Reflexivity: The Limits of a Paradigm', in N. Brown and I. Szeman (eds) *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*, pp. 44–64. Lanham, MD/Boulder/New York/Oxford: Rowman & Littlefield.
- Starobinski, J. (1971) *La Transparence et l'obstacle*. Paris: Gallimard.
- Wacquant, L.J.D. (1993) 'Bourdieu in America: Notes on the Transatlantic Importation of Social Theory', in C. Calhoun, E. LiPuma and M. Postone *Bourdieu Critical Perspectives*. Oxford: Polity.
- Weber, M. (1988) *Economy and Society*. New York: Bedminster Press.